

# به نام آخرین لحظات علی

رمضان ۱۴۳۷ قمری



«پناه»، اثر: استاد فرشچیان

به نام خالق لحظه‌ها...  
به نام خالق «آخرین لحظات»...  
به نام خالق «آخرین لحظات علی علیه‌السلام»...  
امروز آخرین روز زندگی امیرالمؤمنین است.  
فرزندان آن حضرت، دی شب را تا به صبح،  
اگر خوابی به چشمان ماشان آمده باشد؛  
کنار بستر بابا خوابیده‌اند. کنار پاهای بابا.  
که زهر چهل روزه، آن را هم سوخته است  
این حال بابا، عجیب برای بچه‌ها آشناست  
روزهای تلخ بی‌مادری‌شان را تداعی  
می‌کند. در این بی‌رمقی خانه حتی،  
چین و چروک در و دیوارها هم  
بیش تر خودشان را نشان  
می‌دهند...

صدای ضعیف حضرت، تن سکوت را خراش می‌اندازد.  
لبابه و ام کلثوم، دخترانه‌تر از بقیه، خودشان را به بدن پدر نزدیک  
کرده‌اند و با آن حضرت مناجات می‌کنند. خیلی طول نمی‌کشد که حال  
حضرت دگرگون می‌شود و رنگ چهره بچه‌ها. صورت علی، از عرق خیس می‌شود  
مثل آن روزهای رسول خدا. که جبریل وحی فرود می‌آمد. اما آن روزها کجا و امروز؟  
چه قدر آن روزها خوب بود! پشت دل‌شان چه گرم بود به صدای نازنین پیامبر! به پیغام‌های جبرائیل!  
اما سبحان الله! مگر به علی هم وحی می‌شود که جبین مطهرش این‌گونه چکه‌چکه کند؟ شاید. باید منتظر ماند و دید...  
حال حضرت بهتر می‌شود. آفازاده‌ها، نفسی می‌کشند. صورت نگران بچه‌ها را که می‌بیند؛ خودش گره این مشکله را می‌گشاید.  
- رسول خدا بود که به دیدارم آمده بود. سه مرتبه فرمود که نشسته است منتظر، تا به زودی دیدارش بروم.

تحمل این لحظات خیلی سنگین است اما راهی هم دارد. شاید آن راه این باشد: «تداعی مصیبتی سنگین‌تر».  
زینب سلام الله علیها سعی می‌کند به خودش مسلط باشد. جلو می‌آید تا تلخ‌ترین لحظات زندگی‌اش را از زیباترین زبان و برای  
آخرین بار مرور کند.

- پدر! ام ایمن از کربلا برایم گفته است. اما دوست دارم شما هم بگوئید.

صورت حضرت یخ می‌کند. زینب مگر روزه کم دارد برای خواندن؟ مگر مصیبت کم دارد برای گریز زدن؟ اما توان علی زیاد نیست. از جان علی چیز زیادی نمانده است. پس باید دو سه جمله انتخاب کند و تمام. پس، اوج داستان زینب را انتخاب می‌کند:

- آری دخترم. همان است که ام‌ایمن برایت تعریف کرده است. تو را و دختران خانها را، در همین شهر وارد می‌کنند. اما نه با لباس‌های تمیز همیشه‌گی. که با لباس اسیری و ذلت. که خارتان کنند. آن روز، چشم تو و همراهانت، از مردم و گستاخی‌هایشان می‌لرزد... اما صبر کن دخترم. که آن روز، غیر از شما و شیعیانت، روی زمین، انسانی نیست...

عبد الله بن رافع را صدا می‌زنند که سریع بیا! علی مرتضی می‌خواهد آخرین حرف‌ها را بفرماید.  
عبد الله قلم و دوات را آماده می‌کند و گوشه‌ای سراپا گوش می‌شود:  
آخرین صدای علی بلند می‌شود:

- این نوشته وصیت علی است. برادر، پسر عمو و هم‌راه همیشه‌گی پیامبر. شهادت می‌دهد که خدائی جز الله نیست و آخرین فرستاده‌ای جز محمد. بدانید که همیشه، جلوی چشمان علی، فقط «خدا» بوده است. نماز و روزه و حیات و ممات «علی» همه و همیشه، به خاطر «خدا» بوده است. خدائی که روزی، رخ علی را از آن خود خواهد کرد!  
حسن جان! من همان وصیتی را می‌گویم که پیامبر خدا به من فرمود.

مراقب و ملازم خانها باش و به هر جا می‌رسی، خانه و اهلش را در یاب. به حال خودت فکر کن و بر خطاهای خودت اشک بیافشان. و همه تلاشت را دنیا قرار مده.

فرزند عزیزم! وصیت می‌کنم که همیشه سر وقت به نماز بایست. زکات را به اهلش بده. میانه رو باش. موقعی که شك و شبهه‌ای در میان است، سکوت کن. چه در رضا و چه در غضب، از ادب خارج مشو. با همسایگان و اطرافیان نیک رفتار نما. مهمانت را گرمی بدار. به بلادیدگان و بیچارگان رحم بفرست. متواضع باش. به ارحامت سر بز. آرزوهایت را کوتاه نما. یاد مرگ و زاهد دنیا باش که تو در گرو مرگی، در معرض بلائی و در شرف بیماری‌ها. در پنهان و آشکارا از خدا بترس. شتاب زده عمل نکن. در «آخرت» با عجله عمل کن و در «دنیا» با آهستگی. مجلس‌های مشکوک و مظنون را شرکت نکن.

فقط برای خدا باش! بدگوئی مکن. خوبی‌ها را بگو و از بدی‌ها بازدار. به خاطر خدا برادری کن ولی با آدم فاسق، به خاطر حفظ دینت مدارا کن و دشمنی‌اش را، در دلت مخفی بدار. اما با کارهایت از او فاصله بگیر تا مثل او نشوی. در کوی و برزن و راه نشین. از بحث و جدل با کسی که عقل ندارد بپرهیز. در مال و زندگی و عبادت راه اعتدال را پیش بگیر و خاموش باش تا سلامت بمانی. برای آخرت زیاد غنیمت بفرست. همیشه یاد خدا باش. به کوچک‌تر رحم کن و بزرگ‌تر را اکرام کن. هیچ غذایی مخور مگر این که قبلش از آن غذا صدقه‌ای داده باشی. روزه بگیر که زکات بدن توست. همیشه با خودت جهاد کن. از دشمن بترس و با هم‌نشین احتیاط کن. همیشه در مجالس یاد خدا شرکت کن، و زیاد دعا کن.

بعد فرمود: «فرزندم! بدان که من «همه چیز» را برایت می‌گویم!»  
بعد رو به بقیه فرزندانش فرمود و آن‌ها را به یک‌دیگر سفارش فرمود...  
و بعد از آن...

- باری؛ حسنم تو را سفارش می‌کنم و همه فرزندانم و خانواده‌ام را و هر کسی که نوشته‌ام به دستش می‌رسد: پاک باشید. و خدایتان کند که وقتی می‌میرید پاک بمیرید. نمازتان را به موقع بخوانید.

وصیت‌تان می‌کنم که ببخشید. غضب‌تان را آشکار نکنید. در دین‌تان تحقیق کنید. به برادران‌تان زیاد کمک برسانید. همه‌تان به ریسمان خدا چنگک بزنید و متفرق نشوید. با هم اختلاف نکنید و ببینید که از رسول خدا شنیدم: «آشتی دادن، از یک سال روزه و نماز بالاتر است.»

الله الله فی جیرانکم. خدا را خدا را، که همسایگان‌تان را دریابید. پیامبر آن‌قدر به آن‌ها سفارش فرمود که گمان کردم همسایگان هم ارث می‌برند.

الله الله فی القرآن. خدا را خدا را، در مورد قرآن. مبدا بقیه، به‌تر از شما به آن عمل کنند.

الله الله فی الصلاه. شما را به خدا، شما را به خدا نمازتان! که ستون دین شماست. بهترین عمل است.

الله الله فی الزکات. شما را به خدا، شما را به خدا زکات‌تان! که از پیامبر شنیدم که پل اسلام است. هرکس بپردازد؛ از آن عبور می‌کند و گرنه نه!

الله الله فی شهر رمضان. شما را به خدا، شما را به خدا رمضان را دریابید. که روزه‌اش سپر آتش جهنم است.

الله الله فی الفقرا و المساکین. شما را به خدا، شما را به خدا فقرا و مساکین را در زندگی‌تان شریک کنید.

الله الله فی حج بیت ربکم. شما را به خدا در مورد حج خانه خدا. تا زنده‌اید خالی نماند که دشمنان لحظه‌ای مهلت‌تان نخواهند داد.

الله الله فی الجهاد. شما را به خدا، شما را به خدا با جان و مال و زبان‌هایتان جهاد کنید در راه خدا.

الله الله فی ذریه نبیکم. خدا را، در مورد نسل پیامبرتان. مبدا در حضور شما آزاری بینند و شما بتوانید کاری بکنید و نکنید.

الله الله فی أصحاب نبیکم. شما را به خدا، شما را به خدا، اصحاب پیامبرتان را دریابید. آن‌هائی که بعد از او بدعتی نیاوردند و تغییری در روش او ندادند. که پیامبر از بدعت‌گذاران‌شان سخت غضب‌ناک بود و نفرین‌شان می‌فرمود.

الله الله فی النساءکم. شما را به خدا، شما را به خدا همسران‌تان را دریابید و خانواده‌تان را که زیر چتر شمایند.

که این، آخرین توصیه پیامبر هم بود.

الصلاه الصلاه الصلاه. در راه خدا، از هیچ بدگویی نترسید که خداوند کفایت‌تان خواهد کرد و دشمن‌تان را زمین خواهد کوفت.

عزیز دلم! پیوند بزنید و ببخشید و احسان کنید و خوبی‌ها را، همیشه شما شروع کنید. نکند که قطع کنید و پاره کنید و تفرقه بیاندازید و پشت کنید!

فرزندم! قلب‌ها، لشکریان آماده‌ای هستند که چشم دوخته‌اند به دوستی‌ها و محبت‌ها.

مبادا دست در خون مسلمین فرو ببرید. مبادا دادِ خون خواهی بلند کنید که «علی کشته شد»، «علی کشته شد».

اگر خواستید قاتلم را هم قصاص کنید؛ فقط یک ضربه به او بزنید.

خداوندتان حفظ فرماید.

به خدا می‌سپارم‌تان و به همه‌تان سلام و رحمت الهی می‌فرستم.

ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَقُولُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حَتَّى قُبِضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

سپس صدای مطهرش آرام شد و پیوسته لب‌های مبارکش حرکت می‌کرد به «لا اله الا الله» تا این که روح مطهرش پرواز کرد.